

## Conceptualization of Body Part “Dam” in Metaphorical Idioms of Malekshahi Kurdish

Ameneh Karimi \* 

Ph. D in Linguistic, Islamic Azad  
University, Ilam, Iran

Gholamhossein Karimi Doostan 

Ph. D in Linguistic, full professor,  
Tehran University, Tehran, Iran

### Abstract


The aim of the study is to investigate Malekshahi Kurdish metaphorical idioms with body part “dam”. Malekshahi is one main part of the Southern Kurdish in Ilam province. The data is collected from native speakers of Malekshahi Kurdish. A common part of metaphorical idioms of Malekshahi is investigated in the present research with a focus on two body parts “mo. th” and “fac.” conceptualization, in light of cognitive semantic. Based on the research findings, a significant part of the metaphors has a structural nature. “Chewing”, “war”, “fire eruption” and “captivity” are some source domains and “debate”, “freedom”, “disregard”, “secrecy” and “sorrow” are some target domains of these metaphors. “container”, “volcano”, “animate”, “cage”, “respect” and “claim” are some cited mappings for word “dam” in Malekshahi Kurdish metaphors. The findings also show that “war” is the most frequent source domain and “heed” is the most frequent target domain in these metaphorical idioms. Differences between the frequency occurrence of these two domains arises from various mapping in frequent domains.

**Keywords:** Cognitive linguistics, Cognitive Semantics, Metaphor, Body Parts, Mapping, Southern Kurdish, Malekshahi Kurdish.


\* Corresponding Author: amenehkarimi6@gmail.com

**How to Cite:** Karimi, A., Karimi Doustan, Gh. (2021). Conceptualization of Body Part “Dam” in Metaphorical Idioms of Malekshahi Kurdish. *Language Science*, 8 (14), 225-246. Doi: 10.22054/ls.2021.58234.1429

## مفهوم‌پردازی اندام‌واژه «dam» در اصطلاح‌های استعاری کردی ملکشاهی

آمنه کریمی \* 

دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران.

غلامحسین کریمی دوستان 

دکتری زبان‌شناسی، استاد زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

### چکیده

هدف از پژوهش حاضر، بررسی اصطلاح‌های استعاری کردی ملکشاهی بود که در آنها اندام‌واژه «dam» به کار رفته است. کردی ملکشاهی، یکی از گونه‌های کردی جنوبی واقع در استان ایلام است. داده‌های پژوهش از گفتار سخنگویان گونه مذکور گردآوری شده است. در این پژوهش، بخشی از استعاره‌های رایج کردی ملکشاهی با تکیه بر مفهوم‌پردازی دو اندام‌واژه «دهان» و «صورت» در پرتو رویکرد شناختی، مورد بررسی قرار گرفته است. بر اساس یافته‌های پژوهش، بخش قابل‌ملاحظه‌ای از استعاره‌های مورد بررسی، ماهیتی ساختاری داشته‌اند. «جویدن»، «جنگ»، «فوران آتش» و «اسارت» از حوزه‌های مبدأ و «مباحثه»، «آزادی»، «بی‌اعتنایی»، «کتمان» و «غم» از حوزه‌های مقصد چنین استعاره‌هایی بوده‌اند. از نگاه‌های صورت گرفته برای واژه «dam» در ساختارهای استعاری مورد بررسی، می‌توان به «ظرف»، «آتش‌فشان»، «جاندار»، «قفس»، «احترام» و «ادعا» اشاره کرد. یافته‌ها همچنین نشان داده که «جنگ»، پربسامدترین حوزه مبدأ و «اعتنا»، پربسامدترین حوزه مقصد این استعاره‌ها بوده‌اند. علت تفاوت در فراوانی وقوع حوزه‌های مبدأ و مقصد، برخاسته از نگاه‌های متفاوت و نو در حوزه‌های پربسامد بوده است.

**کلیدواژه‌ها:** زبان‌شناسی شناختی، معنا‌شناسی شناختی، استعاره، اندام‌واژه، نگاشت، کردی جنوبی، کردی ملکشاهی.

## ۱. مقدمه

ظهور و ورود علوم شناختی به حوزه‌های مختلف منجر به پیدایش نظریه‌های نوینی در مورد رفتارهای بشر شده است. در این بحبوحه، حوزه‌های مختلف زبان و به طور خاص، معناشناسی، تحت تأثیر قرار گرفته است. معناشناسی به عنوان یکی از بخش‌های اصلی زبان بشر، همچنان بیشترین پیچیدگی‌های زبان‌شناختی را نشان می‌دهد. رویکرد شناختی، به زبان‌شناسان اجازه می‌دهد که بخش قابل ملاحظه‌ای از پیچیدگی‌ها و ابهام‌های معنایی را توجیه و تفسیر نمایند. معناشناسی شناختی یکی از رویکردهای خلاقانه مطالعه زبان و اندیشه است که زبان را بازتاب‌دهنده الگوهای اندیشه و ذهن می‌داند و از این رو به بررسی زبان، ذهن و فعالیت‌های آن می‌پردازد (Evans & Green, 2006).

زبان‌شناسی شناختی رویکردی به مطالعه زبان بر اساس تجربیات ما از جهان، نحوه درک و شیوه مفهوم‌سازی است (راسخ‌مهند، ۱۳۸۹: ۶). در میان نظریه‌های شناختی مختلف از جمله مقوله‌بندی<sup>۱</sup>، طرح‌واره‌های تصویری<sup>۲</sup>، استعاره<sup>۳</sup>، مجاز<sup>۴</sup>، مفهوم‌سازی<sup>۵</sup>، معناهای دایره‌المعارفی<sup>۶</sup>، فضاها<sup>۷</sup> و شبکه‌های شعاعی<sup>۸</sup>، استعاره را می‌توان به عنوان یکی از ساخت‌های معنایی کاربردی و رایج در گفتار سخنگویان در نظر گرفت. در رهیافت شناختی، استعاره به عنوان پدیده‌ای شناختی در نظر گرفته می‌شود. استعاره به درک و بیان مفاهیم انتزاعی در قالب مفاهیم ملموس‌تر اطلاق می‌شود. لیکاف و جانسون<sup>۹</sup> (۱۹۸۰) استعاره را «درک و تجربه یک چیز بر اساس چیز دیگر» معرفی می‌کنند (گلفام و یوسفی‌راد، ۱۳۸۱). بر این اساس استعاره سرتاسر زندگی بشر را در دو حوزه اندیشه و عمل در بر گرفته است.

به عقیده معناشناسان شناختی، استعاره بارزترین تجلی شناخت در انسان است (Lee, 2001). بر اساس نظر جانسون و لیکاف (۱۹۸۰) هر پدیده‌ای غیر از پدیده‌های واقعی را

1. categorization
2. image Schema
3. metaphor
4. metonymy
5. conceptualization
6. encyclopedic Meanings
7. mental Spaces
8. radial Categories
9. Lakoff, G. Johnson, M.

می‌توان استعاره دانست. «استعاره یعنی تطابق بین حوزه‌ای (قلمروهای متقاطع) در نظام مفهومی» (Lakoff, 1993). در استعاره، نشانه‌ها بر حسب تشابه و بر اساس الگوهای شناختی، در ترکیب با نشانه‌های دیگر، بر محور هم‌نشینی قرار می‌گیرند؛ چرا که استعاره، ابتدا بر محور جانشینی عمل می‌کند و در نتیجه چنین عملکردی، بر محور هم‌نشینی مشهود خواهد بود (گندمکار، ۱۳۹۱). آنچه در استعاره رخ می‌دهد انطباق دو حوزه است. به طور کلی عناصری از حوزه مبدأ<sup>۱</sup> بر عناصر حوزه مقصد<sup>۲</sup> نگاشته می‌شوند. نگاشت در بردارنده مجموعه‌ای از تناظرهای هستی‌شناختی<sup>۳</sup> میان هستی‌های موجود در حوزه مبدأ و حوزه مقصد است. استعاره به واژه‌های یک زبان منحصر نیست، بلکه کل ساخت‌های زبانی می‌توانند ساختاری استعاری داشته باشند (Ungerer & Schmid, 1996). جانسون و لیکاف (۱۹۸۰) اعتقاد دارند که نظام تصویری انسان بر پایه مجموعه کوچکی از مفاهیم تجربی شکل گرفته است؛ مفاهیمی که مستقیماً از تجربه ما ناشی می‌شوند (گلفام و یوسفی‌راد، ۱۳۸۱). بر این اساس پدیده‌هایی که از تجربه‌های فیزیکی ما ناشی نمی‌شوند، طبیعتاً باید استعاری باشند (Lee, 2001).

مطالعات زبان‌شناسی شناختی به استفاده از اندام‌های بدن برای مفهوم‌پردازی فرهنگی بسیاری از مفاهیم روزمره، توجه ویژه‌ای داشته است. یکی از حیطه‌های که زبان به بهترین شکل، تعامل میان شناخت، فرهنگ و زبان را بازتاب می‌کند، استفاده از عبارت‌ها و الفاظی است که به اندام‌های بدن اشاره دارند (قادری، ۱۳۹۲). از شیوه‌های پرکاربرد مفهوم‌سازی اندام‌واژه‌ها، استفاده از سازوکار شناختی جاندارپنداری است که از بدیهی‌ترین استعاره‌های هستی‌شناختی است و بر اساس آن به امری ذهنی یا معنوی و حتی به چیزی مادی، شخصیت انسانی می‌دهند (اسماعیلی و همکاران، ۱۳۹۸).

کردی ملکشاهی یکی از گونه‌های کردی جنوبی واقع در استان ایلام است. سخنگویان این گونه، عموماً در شهرستان ملکشاهی، مهران و ایلام ساکن هستند. این پژوهش تلاش می‌کند که ساخت‌های استعاری را مورد بررسی قرار دهد که در آن‌ها از اندام‌واژه «dam» با دو معنای «دهان» و «صورت» بهره گرفته شده است. سخنگویان این گونه می‌توانند معانی مختلفی را با استفاده از اندام‌واژه‌ای مفهوم‌سازی کنند که برای ارجاع به دو اندام «دهان» و

---

1. source domain  
2. target domain  
3. ontological

«صورت» به کار برده می‌شود. دو اندام مذکور متناسب با معنا و نقشی که در زندگی انسان ایفا می‌کنند، در مفهوم‌سازی پدیده‌های انتزاعی بسیاری به کار برده می‌شوند. با توجه به حجم بالای چنین ساخت‌هایی در کردی ملکشاهی، تنها بخشی از استعاره‌های رایج در این حوزه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## ۲. پیشینه پژوهش

استعاره که معادل metaphor در زبان انگلیسی است، واژه‌ای است که ریشه در واژه یونانی «metaphora» دارد و مرکب از دو تکواژ «meta» با معنای «فرا» و «phrien» با معنای «بردن» است (Hawks, 1998: 11).

در رهیافت شناختی، استعاره به عنوان پدیده‌ای شناختی در نظر گرفته می‌شود و تظاهر آن در زبان، صرفاً از طریق نمود پدیده‌های ذهنی صورت می‌گیرد. استعاره به درک و بیان مفاهیم انتزاعی در قالب مفاهیم ملموس‌تر اطلاق می‌شود. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) استعاره را «درک و تجربه یک چیز بر اساس چیز دیگر» معرفی می‌کنند (گلفام، ۱۳۸۱).

جانسون و لیکاف (۱۹۸۰) استعاره مفهومی را به سه دسته استعاره جهت‌ی، استعاره هستی‌شناختی<sup>۱</sup> و استعاره ساختاری<sup>۲</sup> تقسیم کرده‌اند. استعاره‌های جهت‌ی استعاره‌هایی هستند که عموماً مفاهیم را بر اساس جهت‌گیری فضایی، مانند بالا، پایین، عقب، جلو، دو، نزدیک و ... سازماندهی می‌کنند (هاشمی، ۱۳۸۹). واضح‌ترین نوع استعاره‌های هستی‌شناختی استعاره‌هایی هستند که در آنها به اشیاء و دیگر چیزها، ویژگی‌های انسانی داده می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۹). لیکاف و جانسون (۲۰۰۳) سه دسته پدیده‌ای، مادی، و ظرف و تشخیص را برای استعاره هستی‌شناختی معرفی کرده‌اند. استعاره ساختاری، مفاهیم را بر اساس چارچوب‌هایی از مفاهیم دیگر سازماندهی<sup>۴</sup> می‌کند. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) درباره این نوع استعاره به دو ویژگی سازماندهی و برجسته‌سازی و پنهان کردن<sup>۵</sup> بخش‌هایی از مفاهیم، اشاره می‌کنند.

- 
1. orientation metaphor
  2. ontological metaphor
  3. structural metaphor
  4. systematicity
  5. highlighting and hiding

لیکاف (۱۹۸۷) برای هر استعاره سه حوزه در نظر می‌گیرد. حوزه مبدأ، حوزه مقصد و نگاشت مبدأ بر مقصد. حوزه‌ای که مفاهیم خود را ارائه می‌دهد حوزه مبدأ است. حوزه‌ای که مفاهیم ارائه‌شده را دریافت می‌کند حوزه مقصد است (افراشی و همکاران، ۱۳۹۱). استعاره یعنی الگوبرداری نظام‌مند بین عناصر مفهومی حوزه‌ای از تجربه بشر که ملموس و عینی است، بر حوزه‌ای دیگر که معمولاً انتزاعی‌تر است، یعنی حوزه مقصد (Lakoff, 1993).

جانسون و لیکاف (۱۹۸۰) اعتقاد دارند که نظام تصویری انسان بر پایه مجموعه کوچکی از مفاهیم تجربی شکل گرفته است. مفاهیمی که مستقیماً از تجربه ما ناشی می‌شوند و به خودی خود و نه در ارتباط با حوزه‌های تصویری دیگر، تعریف می‌شوند. مفاهیم تجربی مورد نظر شامل مجموعه‌ای از روابط مکانی پایه‌ای نظیر (بالا/ پایین. جلو/عقب)، مجموعه‌ای از مفاهیم هستی‌شناختی فیزیکی مانند (موجود، ظرف و غیره) و مجموعه‌ای از تجربیات و فعالیت‌های اساسی از جمله (خوردن، حرکت کردن و ...) هستند. بر این اساس، دیگر پدیده‌ها که از تجربیات فیزیکی ما ناشی نمی‌شوند، طبیعتاً باید استعاری باشند (گلفام و یوسفی راد، ۱۳۸۱).

مولودی و همکاران (۱۳۹۴) با هدف بررسی مفهوم‌سازی حوزه مقصد «خشم» در زبان فارسی، ۴۲ حوزه مبدأ برای مفهوم‌سازی حوزه استعاری خشم، شناسایی و معرفی کرده‌اند. با بررسی تطبیقی مفهوم‌سازی خشم بین زبان انگلیسی و فارسی مشخص شد که برخی از حوزه‌های مبدأ در دو زبان مشترک هستند و برخی نیز فقط در زبان فارسی وجود دارند. رادیک- بیلجانا و سیلاشکی<sup>۱</sup> (۲۰۱۲) مفهوم‌سازی استعاری و مجازی واژه «سر» را در زبان انگلیسی و صربستانی مورد بررسی قرار داده‌اند. آن‌ها سه استعاره مفهومی اندام‌واژه «سر» را تحت عنوان «سر شیء است»، «سر مخزن است» و «سر سمبل انسان است»، مورد بررسی قرار داده‌اند و چون در هر دو زبان «سر» نماد و مظهر چیزی است، آن زبان‌ها را زبان‌های مغزمدار می‌دانند که تمرکزشان بر ماهیت مغز است.

---

1. Radic- Biljana, B, Silaški, N.

گاتیرز- پرز<sup>۱</sup> (۲۰۰۸) با بررسی عبارت‌های استعاری مبتنی بر قلب در پنج زبان انگلیسی، اسپانیایی، فرانسوی، آلمانی و ایتالیایی، این عضو از بدن را یکی از مهمترین اعضا در بیان مفاهیم احساسی می‌داند.

گراغانی و حیدریان شهری (۱۳۹۴) اندام واژه «دهان» را در سوره بقره مورد بررسی قرار داده‌اند. در این سوره، «دهان» برای تبیین یک استعاره پر کاربرد «تصرف در اموال به مثابه خوردن آن است» به کار رفته است. یو<sup>۲</sup> (۲۰۰۱) معتقد است که بسط‌های مجازی و استعاری در مورد صورت انسان، از واقعیت‌های بیولوژیکی این عضو بدن ناشی می‌شود.

از آن‌جا که صورت انسان، مشخص‌ترین عضو بدن است از این رو، بین صورت و شخص رابطه جزء و کل برقرار است. در قرآن استعاره‌هایی با استفاده از این اندام واژه به چشم می‌خورد که از آن جمله می‌توان به «ایمان داشتن به مثابه رو کردن به خداست»، «رضایت به مثابه صورت است» و «اقدام کردن به مثابه رو کردن است» اشاره کرد.

### ۳. روش گردآوری داده‌ها

پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است که به بررسی ساخت‌های استعاری رایجی می‌پردازد که در آن‌ها از اندام واژه‌های «دهان» و «صورت» در حوزه‌های مبدأ و مقصد بهره گرفته شده است. برای گردآوری چنین اصطلاحاتی، ثبت و ضبط گفتار سخنگویان، در موقعیت‌های مختلف امری الزامی است؛ لذا داده‌های پژوهش حاضر از گفتار روزمره سخنگویان گونه‌کردی ملکشاهی استخراج شده است. آوانگاری داده‌ها به روش IPA صورت گرفته است.

### ۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در کردی ملکشاهی واژه «dam» بیش از یک مفهوم دارد؛ به همین دلیل ساخت‌های استعاری این واژه، فراوانی قابل ملاحظه‌ای دارند. به این ترتیب، درک مفاهیم گوناگون ذهنی و نگاشت‌های صورت گرفته، بر اساس زمینه‌های شناختی افراد از پدیده‌های مختلف و همچنین باورهای فکری و فرهنگی حاکم بر گروه‌های زبانی، امکان‌پذیر می‌گردد. به طور کلی «dam» را می‌توان به عنوان دروازه‌ای برای هر مفهوم عینی و انتزاعی در نظر گرفت و بر این اساس، به نگاشت‌ها و انطباق‌هایی دست زد که مفاهیم انتزاعی را ملموس‌تر جلوه

1. Gutierrez Perez, R.

2. Yu, N.

دهند. در عبارت‌های استعاری، واژه «dam» ممکن است در دو حوزه مبدأ و مقصد به کار برده شود. در هر یک از نگاشت‌ها، دهان ممکن است به مثابه یک ظرف، وسیله نقلیه، سر و ... باشد.

با استفاده از استعاره ساختاری «مباحثه جنگ است»، نگاشت‌های بسیاری در کردی صورت گرفته است. این پدیده را می‌توان نتیجه گوناگونی نزاع‌ها دانست. در نزاع‌های تن به تن، اغلب دو طرف دعوا، سر را بر هم می‌گذارند و با انجام چنین عملی، زورآزمایی را آغاز می‌کنند. اصطلاح «شاخ به شاخ شدن» که در درگیری‌های انسانی و غیرانسانی نیز به چشم می‌خورد، می‌تواند در ایجاد نگاشت‌هایی متنوعی، تأثیرگذار باشد. در کردی ملکشاهی، اصطلاح «دهان بر هم گذاشتن» به نوعی نشان‌دهنده «شاخ به شاخ شدن لفظی» است.

### (1) dam nân-al yak.

«دهان بر هم گذاشتند.»

«دعوی لفظی را آغاز نمودند.»

در چنین شرایطی، دو طرف به طور لفظی «شاخ به شاخ» می‌شوند تا از این طریق، نبرد را آغاز نمایند. بر اساس استعاره ساختاری «مباحثه جنگ است»، دهان را می‌توان به مثابه سر و تن دو حریف در نظر گرفت که به واسطه آن، افراد، حریف خود را به مبارزه می‌طلبند. این استعاره صرفاً به مثابه آغاز درگیری است و نمی‌تواند برتری یکی بر دیگری را نشان دهد. نگاشتی که با بهره‌گیری از اندام‌واژه «dam» صورت گرفته، عبارت است از «دهان، سر است» در این استعاره، کلام به مثابه نیرو در نظر گرفته می‌شود.

قلمرو مبدأ: زورآزمایی	قلمرو مقصد: مباحثه
-----------------------	--------------------

سر	دهان
----	------

نیرو	کلام
------	------

زورآزمایی	بحث
-----------	-----

نگاشت «دهان، سر است» در مثال (۲) نیز به چشم می‌خورد. در این اصطلاح، نیز «دهان در دهان گذاشتن»، معادل مفهوم «سر به سر گذاشتن» است.

### (2) dam nan-a dam-e haÿ zârû-a.



«دهان در دهان این بچه نگذار»

«سر به سر این بچه نگذار.»

پدیده «سر به سر گذاشتن» به قصد آزار و تظاهر به جنگ، فراهم آوردن بستر مباحثه و نزاع با کسی است که اغلب از نظر روحی و جسمی در جایگاه پایین تری قرار دارد. به طور کلی، چنین عملکردی بدون پشتوانه عقلی در نظر گرفته می‌شود و از آن به عنوان کاری نکوهیده یاد می‌شود؛ چرا که بر اساس دیدگاه عموم، چنین کنشی سبب آزار کنش‌پذیر و تنزل منزلت کنش‌گر می‌شود. در آیین پهلوانی، جنگ و نزاع با کسی که در موضع ضعف قرار دارد، نه تنها فعلی شایسته نیست، بلکه عملی غیرانسانی در نظر گرفته می‌شود. در این استعاره، کلام برای وارد کردن نیرو و آزار دیگری به کار برده می‌شود.

قلمرو مبدأ: تظاهر به جنگ	قلمرو مقصد: مباحثه
نیرو	کلام
سر	دهان
تظاهر به جنگ	مباحثه

با توجه به آنچه اشاره شد، بسیاری از نگاشت‌های رایج کردی ملکشاهی، بر اساس استعاره ساختاری «مباحثه جنگ است»، قابل توجیه و بررسی خواهد بود. «بر دهان کوبیدن» به عنوان حوزه مبدأ برای استعاره (۳) در نظر گرفته می‌شود. از نگاشت‌های استعاره مذکور، می‌توان به «کلام، مشت است» اشاره کرد.

(3)dam kwet-ey kerd-em.

«بر دهانش کوبیدم»

«به طور لفظی با او دعوا کردم و او را مغلوب کردم»

در مثال (۳)، کلام، مشت است و به واسطه این نگاشت، در نزاع لفظی برای کوبیدن بر دهان حریف، مورد استفاده قرار می‌گیرد. بر اساس استعاره «مباحثه جنگ است»، نگاشت‌هایی مانند «کلام، گلوله است» نیز به چشم می‌خورد. این نگاشت در اصطلاح «تیکه انداختن» به وضوح دیده می‌شود. به طور کلی، «بر دهان کوبیدن» از اقداماتی است که در نزاع فیزیکی صورت می‌گیرد. این پدیده به عنوان ضربه کاری و نهایی در نظر گرفته می‌شود.

یک طرفِ نزاع با استفاده از کلام تند بر دهان کسی می‌کوبد و ممکن است از این طریق، طرف مقابل را قانع کند و یا به نوعی او را به سکوت وادار سازد. بر خلاف مثال (۱) که صرفاً آغاز مباحثه را نشان می‌دهد، مغلوب‌شدنِ یکی به واسطهٔ کلام تندِ دیگری، در اصطلاح استعاری (۳) مشهود است.

قلمرو مبدأ: نزاع فیزیکی	قلمرو مقصد: مباحثه
فرد	دهان
مشت	کلام
بر دهان کوبیدن	الفاظ تند و محکم (دعوا)

«کنار کشیدن» و یا «جا خالی دادن» از اقداماتی هستند که در نزاع‌های مختلف در مقابل مشت، سنگ، گلوله و به طور کلی، هر جسمی که احتمال دارد با فرد برخورد کند و به واسطه چنین تصادفی، به فرد آسیبی برسد، مشهود است. این عکس‌العمل، لزوماً در شرایط جنگی واقع نمی‌شود، بلکه در شرایط عادی و زندگی روزمره ممکن است توسط افراد، صورت پذیرد. اصطلاح استعاری (۴)، «جا خالی دادن» با مفهوم امتناع از «پرخوری و خوردن هر ماده غذایی» در میان سخن‌گویان، رایج است. با توجه به آنچه ذکر شد، مواد غذایی به مثابه عوامل تهدیدآمیزی در نظر گرفته می‌شوند که تنها راه نجات فرد، در گرو ممانعت از روبه‌رویی و پذیرش بی‌قید و شرط آنهاست.

(4) dam ja hü da lâ nya-xa-ÿ.

«دهانش را از مسیر هیچ چیزی کنار نمی‌کشد»  
 «هر چیزی را می‌خورد.»

در این شرایط، تنها راه گریز و رهایی فرد از مخاطراتی که پیش روی او قرار دارند و یا به سمت و سوی او حرکت می‌کنند، کنار کشیدن و انحراف از مسیر حرکت آنهاست. در نزاع‌های فیزیکی و شرایط جنگی نیز فرد باید برای جلوگیری از برخورد عامل تهدیدآمیز، خود را به کنار بکشد تا از برخورد با آن در امان باشد. انسان به طور غریزی مانع از برخورد با هر تهدیدی می‌شود که به سوی او در حرکت است.

قلمرو مبدأ: تصادف و برخورد	قلمرو مقصد: برخورد
انسان	دهان
جسم تهدید آمیز	غذا
تصادف	خوردن

از رفتارهای عقلانی بشر، دوری از عوامل تهدید کننده است؛ چرا که چنین عواملی ممکن است منجر به مرگ او شوند. بسیاری از مواد غذایی در این گروه قرار می گیرند. به این ترتیب در اصطلاح (۴) مواد غذایی به مثابه «اجسامی خطرناک» در نظر گرفته می شوند که انسان را مورد هدف قرار می دهند و در صورت برخورد با دهان (خورده شدن)، سلامت وی را به خطر می اندازند.

با توجه به این که واژه «dam» با معنای «صورت» و «روی» نیز در میان سخنگویان رایج است، می تواند در ساخت های استعاری متنوعی به کار رود. از آنجا که «روی»، شاخص ترین عضو بدن در ارتباطات است، در ساخت های استعاری مختلفی به کار می رود. بر این اساس می توان چنین استنباط کرد که «روی برگرداندن» می تواند نشان از عدم احترام و اعتنا باشد. «روی، احترام (اعتنا) است» نگاشت شاخص در مثال (۵) است.

با توجه به اینکه یکی از ابزارهای موجود در استعاره پیچیده سازی است، می توان ادعا کرد که چنین ساختی در بردارنده نگاشت های مختلفی است. با توجه به مطالب فوق، «احترام» و «اعتنا» به عنوان جسم در نظر گرفته شده اند، در حالی که از قابلیت «حرکت و جابه جایی» نیز برخوردار هستند. بنابراین، گاهی جسم «احترام» می تواند از مسیر دیگران به کنار کشیده شود تا از برخورد با آن ها، ممانعت به عمل آید. حوزه مبدأ در دو مثال (۴) و (۵)، «تصادف و برخورد» است، با این تفاوت که در مثال (۴)، «خوردن» و در مثال (۵)، «رو در رو شدن» حوزه مقصد استعاره های مذکور هستند.

(5) dam ja-mân ger-êg-a lâ.

«روی خود را از ما کنار می کشد»

«به ما کم محلی می کند.»

قلمرو مبدأ: تصادف و برخورد	قلمرو مقصد: اعتنا و احترام
روی	جسم
رویاریبی	احترام (اعتنا)
روی برگرداندن	بی‌اعتنایی

استعاره‌هایی از این دست، اغلب با بهره‌گیری از اندام‌واژه «dam» ساخته شده‌اند. «روی و دهان بر کسی یا چیزی گذاشتن» به معنای قبول داشتن و اعتنا نسبت به آن است (مثال (۶)). بر اساس این استعاره نیز نگاشت «ادعا بالاست» قابل برداشت است.

(6) dam-ał kas nyanan.

«دهان به کسی نمی‌گذارند»

«ادعایشان بسیار بالاست.»

در مثال (۷) نیز به طور ضمنی به «بالا بودن ادعا» اشاره می‌شود.

(7) dam-ej ferya hâw bân.

«دهانش خیلی بالاست»

«توقع و ادعایش بسیار زیاد است.»

با توجه به اینکه ادعا، نوعی بزرگ‌بینی است، فرد مدعی طوری خود را بالاتر از دیگران می‌پندارد که قامت دیگران به سطح نگاه و چشمان وی نمی‌رسد. ساخت‌های استعاری دیگری نیز در میان سخنگویان رایج هستند که به طور ضمنی به قابلیت تغییر ارتفاع ادعا اشاره دارند. چنین مفهومی در ساخت «به او اضافه نکن» با معنای «ادعایش را بالا نبر» به کار می‌رود (مثال ۸). در این حالت، ادعا به مثابه طول است. با بهره‌گیری از چنین نگاشتی، می‌توان طول استعاره را کم و یا زیاد کرد.

همانطور که با دوختن و بریدن پارچه، طول آن افزایش و کاهش می‌یابد، طول ادعای افراد نیز می‌تواند توسط دیگران زیاد و یا کم شود.

(8) wa dam-ej-aw naŋ.

«به او اضافه نکن»

«توقع و ادعایش را بالا نبرید»

در این شرایط نوع رفتار با افراد می‌تواند به منزله افزودن به ادعا و یا کاستن آن باشد. افزودن بر طول ادعای هر فرد، نشانه افزودن به سطح گستاخی و خواسته‌های غیرمعقول وی است و این پدیده، کوچکترین ارتباطی با شایستگی و قابلیت‌های مثبت او ندارد. یکی از اصطلاحات استعاری، «دهان رساندن» است. اصطلاح مذکور، اغلب به منظور سفارش در محیط اداری به کار می‌رود. عموماً افرادی این اصطلاح را مورد استفاده قرار می‌دهند که از نظر جایگاه و نفوذ اجتماعی در سطحی پایین‌تر از آن قرار دارند که بتوانند از قدرت خود برای پیشبرد امور بهره‌گیرند. در مثال (۹)، «کلام، مسافرِ دهان است».

(9) dam-ê rā men-iš beṛas-en.

«برای من نیز دهانی برسان»

«مرا هم سفارش کن.»

در این اصطلاح، «کلام، جسم است» و «کلام، قابل حرکت است» نگاشت‌های اصطلاح مذکور در نظر گرفته می‌شوند. «dam» به مثابه وسیله نقلیه‌ای در نظر گرفته می‌شود که قابلیت حمل اجسام (کلام دیگران) را دارد. به طور کلی، دهان می‌تواند کلام غیر را نیز به مقصد برساند، اما آنچه که به کارگیری چنین ساختی را برای تمام افراد محدود می‌کند، این واقعیت است که هر «دهانی»، چنین قابلیتی ندارد. اصطلاح مورد نظر، صرفاً برای افرادی به کار برده می‌شود که جایگاه و نفوذ لازم را داشته باشند تا از این طریق، بتوانند کلامی را به سود کسی، انتقال دهند. به طور کلی، این پدیده برخاسته از «دور بودن مسیر» است. در این استعاره، «دوری» متغیری عمودی و ناشی از سلسله مراتب و جایگاه اجتماعی افراد است و نه به صورت خطی و افقی.

قلمرو مبدأ: انتقال مسافر	قلمرو مقصد: سفارش کردن
حامل	دهان
محمول	کلام
انتقال دادن	سفارش کردن

در اصطلاح استعاری «دهانتان با او همراه باشد» در مثال (۱۰)، دهان قابلیت جابه‌جا شدن دارد و همانند یک جاندار عاقل می‌تواند فرد دیگری را همراهی کند. در این جمله، «دهان،

راهنما است» و «کلام، راه گشاست» از نگاشت‌های استعاره مذکور در نظر گرفته می‌شود. از آنجا که چنین اصطلاحی، به منظور تحریک و تشویق به ارشاد و راهنمایی است، دهان می‌تواند به منزله چراغی نیز باشد که کلام، نور آن را تأمین نماید. این ساخت برای افراد نادان و بی‌تجربه‌ای به کار می‌رود که به طور مداوم نیازمند راهنمایی باشند.

(10) dam-e-tân ward-ê-ug.

«دهانتان با او باشد»

«مدام او را راهنمایی کنید»

قلمرو مبدأ: روشنایی      قلمرو مقصد: راهنمایی کردن

چراغ      دهان

نور      کلام

روشنایی      راهنمایی

مثال (۱۱) یکی از استعاره‌های رایجی است که به واسطه آن می‌توان شدت اندوه فرد را نشان داد. آتش، به عنوان حوزه مبدأ این استعاره در نظر گرفته می‌شود که از طریق آن نگاشت «غم آتش است» صورت می‌پذیرد. عبارت مذکور اغلب زمانی به کار برده می‌شود که فرد، دغدغه‌های بسیاری داشته باشد و به طور خاص، از نظر مالی متحمل فشارها و محدودیت‌های مختلفی باشد. چنین دغدغه‌هایی اغلب مادی هستند. آنچه که واضح به نظر می‌رسد این واقعیت است که کلام انسان، بازتاب حالت درونی اوست، اما گاهی علت بروز احساسات و به طور خاص، اندوه فرد شرایط واقعی وی نیست، بلکه ممکن است ابراز نگرانی مداوم، برخاسته از عادت‌ها و خلق و خوی منفی وی باشد. در این شرایط، فرد پیوسته و به هر دلیلی از مسائلی شکوه می‌کند که عموماً واهی و خیالی هستند.

(11) ?âger ja dameÿ-aw doug.

«از دهانش آتش زبانه می‌کشد»

«بسیار غمگین است.»

قلمرو مبدأ: فوران آتش	قلمرو مقصد: ابراز اندوه
آتش	غم
آتش فشان	دل
دهانه آتش فشان	دهان
فوران آتش	ابراز احساسات

از نگاشت‌های بسیار رایج می‌توان به «ظرف بودنِ دهان» اشاره کرد. در این شرایط کلام، به مثابه جسم، در نظر گرفته می‌شود. «در دهان افتادن» و «از دهان در رفتن (فرار کردن)» را از جنبه جانداربودن و تشخیص‌پذیری می‌توان مورد مقایسه قرار داد. به عنوان مثال، در اصطلاح «در دهان افتادن»، بیشتر بر جنبه مادی کلام تأکید می‌شود و به عنوان مظروفِ ظرفِ دهان، به کار برده می‌شود (مثال (۱۲))، در حالی که اصطلاح «از دهان در رفتن (فرار کردن)»، علاوه بر جسم بودنِ کلام، به طور ضمنی بر جاندارگی و قابلیت «حرکت» آن نیز اشاره می‌کند (مثال (۱۳)).

(12) ?ay qesya čwa-ü kaft-a dam-e to.

«این چه حرفی است که در دهانت افتاده است»

«چرا این حرف را مدام تکرار می‌کنی؟»

در مثال (۱۲)، کلام جسمی است که در دهان افتاده و به واسطه چنین رویدادی، اسیر دهان شده است. در این شرایط، گوینده تمایلی به کنار گذاشتن و رهاسازی آن ندارد. «qesya» می‌تواند یک کلمه، عبارت و یا یک جمله باشد که قبلاً گوینده از آن بی‌اطلاع بوده و یا بر آن توجه و تمرکزی نداشته است. فرایند «در دهان افتادن»، به معنای اسیرشدنِ کلام در دهان و میل شدید گوینده به تکرار مداوم آن است.

از موارد استعاری مشابه در کردی ملکشاهی، می‌توان به «dam-ał dam kaft-en»

نیز اشاره کرد که به «دهان به دهان شدن سخن» اشاره دارد. در این استعاره، کلام جسمی است که از یک ظرف (دهانی) به ظرف (دهان) دیگر منتقل می‌شود.

قلمرو مبدأ: افتادن	قلمرو مقصد: اسیر شدن
جسم	کلام
ظرف (قفس)	دهان
افتادن	اسیر شدن

(13) ja dam-e xweyân dar-čeğ (kaft).

«از دهان خودشان دررفت»

«خود آن‌ها راز را فاش کردند.»

بر خلاف مثال (۱۲)، اصطلاح استعاری (۱۳)، کلام را جسمی جاندار معرفی می‌کند که طی فرایندی غیر ارادی و عامدانه، از قفس دهان رها شده است. سخنگویان چنین اصطلاحی را زمانی به کار می‌برند که ناخواسته رازی فاش شده است.

قلمرو مبدأ: فرار کردن	قلمرو مقصد: برملا شدن
کلام	زندانی
دهان	قفس
فرار کردن	برملا شدن

در دو مثال بالا، کلام جسم و دهان مطروف است با این تفاوت که در مثال (۱۲) کلام در دهان گرفتار می‌شود، در حالی که در مثال (۱۳) از جایگاه اصلی خود رها شده است. در مثال (۱۲) فرد سخنی را مدام تکرار می‌کند، در حالی که در مثال (۱۳)، راز و یا سخنی پنهانی از دهان خارج شده است. استعاره (۱۳) از نمونه‌های استعاره هستی‌شناختی در نظر گرفته می‌شود.

در مثال (۱۴)، فرد حرف بیهوده و آزاردهنده‌ای را دائماً تکرار و مدام بر آن تأکید می‌کند. این اصطلاح عموماً درباره کلام منفی استفاده می‌شود و از این طریق گوینده، مورد سرزنش قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، همچنان که پاکیزگی و به طور خاص، پاکیزگی فضای دهان، از زینت‌های انسانی به شمار می‌رود، خوش‌سخنی و خوش‌زبانی نیز از ویژگی‌های شایسته و نیکو در نظر گرفته می‌شود. با توجه به شباهت برخاسته از نقشی که دهان به همراه زبان و دندان‌ها در دو فرایند جویدن و تولید گفتار ایفا می‌کند، نگاشت «کلام، آدامس است» صورت گرفته است.



(14) řâ jâjeg-e dam xwaš kar-a.

«مگر آدامس خوشبو کننده دهان است؟»

«مزیت تکرار این سخن بی فایده چیست؟»

قلمرو مبدأ: جویدن	قلمرو مقصد: تکرار کردن
آدامس	کلام
جویدن	تکرار کردن

فعل řawseřin در کردی ملکشاهی با معنای «پاک کردن اثر چیزی» به کار می‌رود (مثال (۱۵)). در این مورد نیز گفتار گوینده و کلام او به مثابه مواد خوراکی هستند که با خوردن آن‌ها، اثری بر دهان و صورت فرد باقی می‌ماند. در حوالی افرادی که سخنان بیهوده را بر زبان جاری می‌کنند، می‌توان کسانی را دید که به جانبداری از آن‌ها می‌پردازند و گاهی، سخنان ناشایست آن‌ها را انکار می‌کنند. «کسی که دهان فرد دیگری را پاک می‌کند» در واقع، تلاش می‌کند که گناه و نقص وی را در مقابل دیگران کتمان نماید تا از این طریق اثری از سخنان گفته شده بر دهان و صورت وی باقی نماند.

(15) kam dam-e-yân řâwbeserš

«کمتر دهانشان را پاک کن»

«گفته‌هایشان را انکار نکن»

قلمرو مبدأ: پاک کردن	قلمرو مقصد: کتمان کردن
خوراکی	کلام
خوردن	سخن گفتن
پاک کردن	کتمان کردن

کلام اغلب به مثابه جسم در نظر گرفته می‌شود. همانطور که بیان شد کلام را می‌توان به عنوان جسمی در نظر گرفت که در ظرف دهان جای می‌گیرد. در برخی از نگاهت‌ها، ظرف دهان قابلیت نگه‌دارندگی خود را از دست می‌دهد و نمی‌تواند مظهر کلام را در خود جای داده و آن را نگه دارد؛ به عبارت دیگر، دهان قابلیت حفظ و نگهداشتن هیچ رازی را ندارد (مثال (۱۶)).

(16) hü wa dam-ÿ-aw nyawesêg.

«هیچ سخنی بر دهانش نمی ماند»

«نمی تواند رازنگهدار باشد.»

قلمرو مبدأ: عدم نگه دارندگی	قلمرو مقصد: دهن لق بودن
ظرف	دهان
مظروف	کلام
عدم نگه دارندگی	دهن لق بودن

(17) dam-eÿ qesya nya-gert.

«دهانش حرف (کلام) نمی گرفت»

«توانایی تولید گفتار به شیوه صحیح را نداشت.»

مثال (۱۷) زمانی به کار برده می شود که تولید گفتار، به هر دلیلی برای فرد مقدور نباشد. این پدیده عموماً ناشی از هیجان و عصبانیت فرد است و از این طریق، تلکم به شیوه صحیح برای فرد مقدور نیست. به طور کلی، کلمات به مثابه اجسامی هستند که ظرف دهان قادر به نگهداری آنها نیست. نگاشت های دیگری که در این استعاره می تواند صورت گیرد، عبارتند از «دهان جاندار است» و «به دهان گرفتن، تولید گفتار است».

قلمرو مبدأ: گرفتن	قلمرو مقصد: نکلم
جاندار	دهان
جسم	کلام
به دهان گرفتن	تولید صحیح گفتار

در اصطلاح استعاری (۱۸) و (۱۹)، گوینده، به طور ضمنی بر خودمختاری دهان و عدم کنترل زبان، اشاره می کند تا از این طریق، خود را به خاطر گفتن سخنان نابه جا تبرئه نماید. در این شرایط، دهان از ماهیتی مختار برخوردار است و اجازه خروج هر کلامی را دارد. بنابراین، «دهان جاندار و مختار است» و از کنترل فرد نیز خارج است.

(18) dam-et nya-wesêg.

«دهانت آرام نمی گیرد»

«هر چیزی را بر زبان می آوری.»

(19) selâÿ dam-e xway way nya.

«اختیار دهانش را ندارد»

«بدون فکر هر کلامی را به زبان می آورد.»

مثال‌های (۱۸) و (۱۹) برای اشاره به افرادی به کار می‌رود که هر کلامی را بر زبان می‌آورند و اجازه گفتن هر چیزی را به خود می‌دهند. این افراد زبان را بدون بهره‌گیری از فکر و ملاحظه هر هنجاری به کار می‌برند. چنین استعاره‌هایی در گروه استعاره‌های هستی‌شناختی قرار می‌گیرند. در مثال‌های مذکور، دهان و به طور خاص زبان، جاندار است و به طور مستقل عمل می‌کند.

## ۵. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر به بررسی بخشی از استعاره‌های رایج در کردی ملکشاهی پرداخته شد که در آن‌ها از اندام‌واژه «dam» در مفهوم‌سازی بهره گرفته شده است. با توجه به اینکه واژه مذکور به طور مستقیم دو معنای «دهان» و «روی» را در این گونه زبانی منتقل می‌کند، در ساخت‌های استعاری قابل توجهی به کار می‌رود. «گفتن»، «جویدن»، «جنگیدن»، «آزادشدن» و «اسیرشدن» از حوزه‌های مبدأ چنین ساخت‌هایی در نظر گرفته می‌شوند. از نگاهت‌های رایج در این اصطلاحات، می‌توان به «دهان، ظرف است»، «دهان، مختار است»، «دهان، دهانه آتشفشان است»، «دهان، جاندار است»، «دهان، قفس است»، «روی، ادعاست» و «روی، احترام است» اشاره کرد.

بخش قابل ملاحظه‌ای از استعاره‌های موجود ساختاری هستند و نگاهت‌های صورت گرفته، برخاسته از شباهت‌هایی است که میان نقش‌های رایج دو اندام‌واژه «دهان» و «صورت» و پدیده‌های قلمرو مقصد وجود دارد. بر اساس یافته‌ها، می‌توان ادعا کرد که «جنگ» پربسامدترین حوزه مفهومی مبدأ برای استعاره‌های مورد بررسی است، در حالی که «ادعا» پربسامدترین حوزه مفهومی مقصد است. دلیل وجود این عدم تناسب میان حوزه‌های مبدأ و مقصد، می‌تواند برخاسته از گوناگونی نگاهت‌های صورت گرفته در دو حوزه باشد. به عنوان مثال در استعاره ساختاری «مباحثه جنگ است» نگاهت‌های متفاوتی در هر یک از استعاره‌های مربوط، به چشم می‌خورد که نتیجه گستره وسیع استعاره مذکور و گوناگونی نزاع‌ها برای نگاهت‌های تازه است.

## تعارض منافع

نویسندگان پژوهش حاضر هیچگونه تعارض منافع ندارند.

## سپاسگزاری

بدینوسیله از همه کسانی که به ما در انجام این مطالعه کمک کردند صمیمانه تشکر می‌کنیم. همچنین از داوران که در جهت ارتقای کیفیت مقاله حاضر کوشیدند کمال تشکر و قدرانی را داریم.

## ORCID

Ameneh Karimi



<http://orcid.org/0000-0002-1579-606X>

Gholam Hosain Karimi Doustan



<https://orcid.org/0000-0003-0016-9917>

## منابع

- افراشی، آریتا، حسامی، تورج و بیاتریس کریستینا، سالاس. (۱۳۹۱). بررسی استعاره‌های مفهومی جهتی در اسپانیایی و فارسی. *جستارهای زبانی*، ۳(۴)، ۱-۲۳.
- اسماعیلی، غلامحسین، طحان، احمد و مظفریان، فرزانه. (۱۳۸۹). بررسی و مقایسه مفهوم‌پردازی‌های سر و دل در شاهنامه، خسرو و شیرین نظامی و غزلیات شمس از دیدگاه شناختی. *دوفصلنامه زیان‌شناسی گویش‌های ایرانی*، ۴(۲)، ۲۹۱-۳۱۵.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۹). *درآمدی بر زیان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم*. تهران: سمت.
- صباحی‌گراغانی، حمید و حمیدیان‌شهری، احمدرضا. (۱۳۹۴). بررسی زیان‌شناختی استعاره‌های مربوط به اعضای بدن در سوره بقره (رویکرد شناختی). *دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات*، ۲(۲)، ۱-۳۰.
- قادری، سلیمان. (۱۳۹۲). استعاره، بدن و فرهنگ: مفهوم‌پردازی دل، جگر و چشم در بوستان سعدی. *فصلنامه علمی - پژوهشی نقد ادبی*، ۲۳، ۱۰۵-۱۲۳.
- گلفام، ارسلان و یوسفی‌راد، فاطمه. (۱۳۸۱). زبان‌شناسی شناختی و استعاره. *تازه‌های علوم شناختی*، ۴(۳)، ۵۹-۶۴.
- گندم‌کار، راحله. (۱۳۹۱). نگاهی تازه به درک استعاره در زبان فارسی. *ادب پژوهی*، ۱۹، ۱۶۷-۱۵۱.

مولودی، امیر سعید، کریمی دوستان، غلامحسین و بی‌جن‌خان، محمود. (۱۳۹۴). کاربرد استعاره‌های پیکره‌بنیاد تحلیل الگوی استعاره‌ی در زبان فارسی: مطالعه‌ی حوزه‌ی مقصد خشم. پژوهش‌های زبانی، ۶(۱)، ۹۹-۱۱۸.

هاشمی، زهره. (۱۳۸۹). نظریه‌ی استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون. فصلنامه ادب پژوهی، ۱۲، ۱۱۹-۱۴۰.

هاوکس، ترنس. (۱۳۷۷). استعاره. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: مرکز.

## References

- Afrashi, A., Touraj, H & Beatriz, S. (2012). A comparative survey of orientational conceptual metaphors in Spanish and Persian. *Language Related Research* 3(4): 1-23. [In Persian]
- Evans, V., Green, M. (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Gandmakar, R. (2012). A new vision for understanding metaphor in Persian. *Literary Research*, 19, 167-151. [In Persian]
- Golfam, A, Yousefirad, F. (2002). Cognitive linguistics and metaphor. *Cognitive Science News*, 4(3), 64-59. [In Persian]
- Gutierrez Perez, R. (2008). A cross-cultural analysis of heart metaphor. *Revista Alicantina de Estudios. Ingleses*, 21, 25-56.
- Hashemi, Z. (2010). Conceptual metaphor theory from the perspective of Lakoff and Johnson. *Literature Journal*, 12, 119-140. [In Persian]
- Hawks, T. (1998). *Metaphor*. Translated by Farzaneh Taheri. Tehran: Center. [In Persian]
- Ismaili, Gh., Tahan, A., Mozaffarian, F. (2010). A study and comparison of the conceptualization of head and heart in Shahnameh, Khosrow and Shirin of Nezami and Shams's sonnets from a cognitive perspective. *Journal of Linguistics of Iranian Dialects*. 4(2). 291-315. [In Persian]
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire, and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*. University of Chicago Press.
- Lakoff, G., Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live by*. University of Chicago Press.
- Lee, D. (2001). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Moloudi, A-S., Karimi Doustan, Gh-H. & Bijan Khan, M. (2015). Applying the body-based approach to metaphorical pattern analysis in Persian: A study of the domain of anger. *Linguistic Researches*, 6(1), 118-99. [In Persian]

- Qaderi, S. (2013). Metaphor, body and culture: the concept of heart, liver and eyes in Saadi Boustan. *Journal of Literary Criticism*, 23, 105-123. [In Persian]
- Radic-Bojanic, B., Silaški, N. (2012). Metaphoric and metonymic conceptualizations of the head - A dictionary-based contrastive analysis of English and Serbian. *Facta Universitatis*, 10(1), 29-39.
- Rasekh Mahand, M. (2010). *An Introduction to Cognitive Linguistics: Theories and Concepts*. Samt. [In Persian]
- Sabahi Graghani, H., Hamidian Shahri, A-R. (2015). Linguistic study of metaphors related to body parts in Surah Al-Baqarah (cognitive approach). *Journal of Quranic Studies in Literature*, 2(2), 1-30. [In Persian]
- Ungerer, F., Schmid, H-J. (1996). *An Introduction to Cognitive Linguistics*. Longman.
- Yu, N. (2001). What does our Face Mean to us?. *Pragmatics & Cognition*, 9(1), 1-36.



استناد به این مقاله: کریمی، آمنه، کریمی دوستان، غلامحسین. (۱۴۰۰). مفهوم‌پردازی اندام‌واژه «dam» در اصطلاح‌های استعاری کردی ملکشاهی. *علم زبان*، ۸ (۱۴)، ۲۲۵-۲۴۶. Doi: 10.22054/ls.2021.58234.1429



Language Science is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.